

دکتر مجید مشیدی

پاسخ به مقاله Die Weltwoche

ترور شخصیت ، امری عادی در این جوامع است !

در تاریخ ۲۶ آوریل مقاله ی تحت عنوان "پناهنده ساز" به قلم آکس بائردر هفته نامه دست راستی Die Weltwoche علیه کانون دمکراتیک پناهندگان و اینجانب به چاپ رسید. این عمل نشان دهنده خشم و توطئه علیه مخالفان رژیم جمهوری اسلامی در سوئیس می باشد. چنین شیوه برخورد با فعالین سیاسی باعث انزجار و خشم پناهندگان و پناهنجویان ایرانی شده است.

ترور شخصیت یک تاکتیک شناخته شده در دنیای سیاست است که شدیداً مورد انزجار افکار عمومی می باشد. اما این حربه بارها مورد استفاده قرار گرفته است. نوع افراطی آن در تاریخ معاصر آمریکا، مک کارتیسم می باشد که در زمان خود مورد نکوهش افکار عمومی و همه جناح های سیاسی بود. در آن دوران، اتهاماتی بدون سند و دلیل علیه شخصیت های مختلف مطرح می شد تا با ایجاد فضای تبلیغاتی منفی، آنان را بی اعتبار سازند. این موج، حتی جامعه هنرمندان و شخصیت های اجتماعی را نیز در بر می گرفت. افترا، جعل و سفسطه، جز لاینفک ترور شخصیت می باشد.

در طول تاریخ ، رهبران چپ و ملی بسیاری از کشور ها، مورد شدیدترین حمله ها قرار گرفته اند و دشمنان آنان تلاش کرده اند هدف های خود را با تاکتیک ترور شخصیت به پیش ببرند. نمونه جهان معاصر، دکتر مارتین لوترکینک رهبر جنبش سیاهان در آمریکا می باشد که مخالفانش برای بی

اعتبار نمودن وی ، از هیچ تهمتی علیه او فرو گذار نکردند. حتی تلاش نمودند که مسائل زندگی خصوصی وی را به روزنامه ها بکشانند و از این طریق او را از صحنه مبارزه به در کنند. در مورد مارتین لوترکینک نیز تاریخ قضاوت خود را نموده است و اکنون برای همه، حتی کسانی که مخالفش بودند، به عنوان قهرمان شناخته شده است .

سیاست جدید دولت سوئیس برای لوث کردن فعالیت پناهندگان و پناهنجویان ایرانی، که به نظر می آید در جهت نزدیکی با جمهوری اسلامی و پاره ای از نرم تنان سیاسی و فرصت طلبان حرفه ای تنظیم شده است در پی تهاجم چند ساله اخیر به مخالفان رژیم اسلامی، اکنون شیوه ای جدید را به آزمایش گذاشته است. جهت اطلاع پاسدار قالی باف یکی از فرمانده های سپاه پاسداران که در سرکوب مبارزان در داخل کشور سالیان دراز نقشی سرکوبگر داشته است و امروزه در لباس شهردار تهران است، دیداری چند روزه در اوایل آوریل در زوریخ داشته است با چه جریانی و با چه کسانی گفتگو کرده است، اطلاعی در دست نیست.

در مقاله Die Weltwoche از ابتدا تلاش شده است که اعتراضات قربانیان (پناهندگان ، پناهنجویان) نظام سرکوبگر اسلامی ایران را بی ارزش جلوه بدهد. اینجانب به عنوان یک فعال سیاسی شناخته شده که تقریباً سه دهه برای برقراری دمکراسی و عدالت اجتماعی مبارزه می کنم به هیچ وجه از این شیوه برخورد، تعجب نکردم.

الکس بائر در مقاله ساده خود می نویسد که: " شنبه گذشته دکتر مجید مشیدی که ایرانی و شهروند زوریخ میباشد، در نقش خودش بود. گروه های چپی تظاهراتی تحت عنوان «تهاجم نظامی امپریالیستی

امریکا علیه ایران » را در بازل بر پا کرده بودند. ایشان صبح زود همراه با یک بلندگو، پیشاپیش یک گروه ۵۰ نفری از مهاجرین ایرانی بصورت هماهنگ شده از زوریخ حرکت کرده بودند. همراه با شعار و پلاکارت خواستار سرنگونی رژیم مالاها و همچنین خواستار به رسمیت شناختن حقوق بشر در وطنشان بودند. این شعارها در این تظاهرات زیاد همخوانی نداشت. "

آقای خبرنگار!

بهرتر است یک روزنامه نگار همیشه واقعیت های را برای خوانندگان بازگو کند ، نه اینکه ذهنیت خود را به آنان تحمیل کنیم، می گوید ، " ۵۰ نفر" ، فیلم و عکس ها و شاهدان موجود هستند که ۱۲۰ نفر از اعضای کانون دمکراتیک پناهندگان یعنی پناهندگان و پناهنجویان نه به زعم شما " مهاجرین " در این تظاهرات شرکت داشتند. آقای بائر باید بگویم که تضاد و سد اصلی در مقابل خلق های ایران برای رسیدن به دمکراسی ، نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی می باشد. همین رژیم اسلامی باعث پناهنده شدن میلیون ها ایرانی در سراسر جهان شده است و تک تک ما برای بازگشت به ایران پس از سرنگونی رژیم اسلامی ، لحظه شماری می کنیم. نباید فراموش کرد که به حمایت جامعه بین المللی این رژیم جنایتکار توانسته است به مدت بیست و هشت سال در حاکمیت باشد.

. پس ما از هر فرصتی برای افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی استفاده می کنیم . چرا این افشاگری ها شما و دوستانتان را خشمگین کرده است ؟ در ضمن هرگونه دخالت خارجیها چه از طریق اتحادیه اروپا و چه از طریق آمریکا را نفی و اعتقاد داریم که در رابطه حکومت آینده ایران فقط خلق های ایران تصمیم گیرنده خواهند بود، نه بیگانگان! او هرگونه تجاوز نظامی محکوم است !

ادامه در صفحه بعد

بدانیم، بیانیشیم، بپاخیزیم!

در پارگراف دیگر آقای خبرنگار! حرف خود را از زبان بنده می گوید که: دکتر مشیدی با غرور بیانگر این است که تنها در سال گذشته ۳۹ تظاهرات اعتراضی علیه رژیم ملایان، سیاستهای ضد پناهندگی دولت سوئیس و علی الخصوص علیه کریستوفر بلوخر (وزیر پناهندگی) راهمانگ کرده است "

اینجانب گفتم که :

تظاهرات اعتراضی ما تماماً علیه رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران است و مدارک و اسناد نشان دهنده واقعیت است ولی مسلماً ما از حقوق پناهندگی خود دفاع می کنیم . بگذریم که ایشان مصاحبه با اینجانب را تحریف کرده است .

در ادامه از قول من می نویسد که :

" ما ۳ تظاهرات در مقابل سفارت ایران در برن برگزار می کنیم که در این تظاهرات ما مأمورین سفارت ایران از ما فیلمبرداری می کنند و بدین دلیل بنده در معرض خطر می باشم و ملایان از ما هراس دارند. هواداران دکتر مشیدی نیز متقابلاً از کسانی که در سفارت از آنها فیلمبرداری می کنند ، فیلمبرداری می کنند و این ، جهت ارائه مدارک در صورت نیاز می باشد."

به هیچ وجه اینجانب یک چنین صحبت هائی با ایشان نداشتم، بلکه مطالب فوق نقطه نظرات BFM می باشد. که در پاسخ منفی ها از طرف این اداره ذکر می شود و این خبرنگار از آن، به شیوه خود استفاده می کند.

برای آگاهی شما آقای بانر باید بگویم که سفارت جمهوری اسلامی ایران در سراسر جهان برای شناسائی مخالفان و فعالین سیاسی فعال است و نه تنها از تجمعات اعتراضی آنان مقابل سفارت در شهر برن فیلم برداری می کند بلکه به شیوه های مختلف تمام ایرانیان به ویژه فعالین سیاسی را شناسائی کرده و تحت نظر دارد. مگر ما

نقش سفارت های جمهوری اسلامی در آلمان ، اتریش، فرانسه و سوئیس در ترور مخالفان از یاد بردیم. در همین سوئیس دکتر کاظم رجوی یکی از مدافعان حقوق بشر که ایشان را بخوبی می شناختم، در آوریل سال ۱۹۹۰ در نزدیکی ژنو ترور کردند. نقش سفارت ملایان در شهر برن در این عملیات بسیار برجسته بود و برکسی این امر پوشیده نیست.

در بخشی دیگر مجدداً یک تحلیل ب.ا.ف.ام را ایشان تکرار می کند که: " یکی از اصلی ترین اهداف کانون دموکراتیک پناهندگان این است که تحت تعقیب بودن مشتریان و اعضاء خود را بارز ساخته و جلوه دهد. برای بسیاری از این اشخاص که بعضاً با بچه و کالسکه در این تظاهرات شرکت می کنند، هدف تنها حضور می باشد و اما برای کانون که دلایل اولیه حمایت از پناجویانی که تقاضای پناهندگی شان رد شده که تقریباً شامل همه می باشد ، تهیه مدارکی است که تحت تعقیب بودنشان را ثابت کرده و با استفاده از این اسناد تقاضای مجدد پناهندگی را با موفقیت ارائه دهند ."

در پاسخ به پارگراف فوق باید بگویم که : در این چند سال اخیر دولت سوئیس اطلاع پیدا کرده است که پناجویان و پناهندگان ایرانی اعتراضات وسیع فراسازمانی گسترده ای برای احقاق حقوق اولیه انسانی شان را تدارک دیدند، اکنون علناً برای انهدام تشکل کانون دموکراتیک پناهندگان برنامه ریزی می کند! به اطلاع آقای خبرنگار! که وظیفه داشت این مقاله را بنویسد، برسانم ، قانون اساسی ، قوانین پناهندگی سوئیس ماده ۵۴ می گوید که هر پناجوی می تواند دلایل پس از پناهندگی در کشور میزبان را هر زمان برای تقاضای مجدد پناهندگی ارائه دهد. او از ماده ۵۴ قانون پناهندگی نام برده است که برطبق آن یک پناهنده میتواند بدلیل اینکه تحت تعقیب میباشد،

تقاضای دوم پناهندگی بدهد. چون سوئیس قوانین و مقررات بین المللی مانند قانون پناهندگی سازمان ملل و حقوق بشر در اروپا را امضا کرده است، نمیتواند کسانی را اخراج کند که جانشان در خطر می باشد. به همین دلیل قانونی، پناجویان می توانند تقاضای دوم پناهندگی شان را ارائه بدهند و مقامات امور پناهندگی و دادگاه اداری فدرال ماده ۵۴ را در موردشان بکار میبرند. اگر خطری متوجه پناجویان باشد، تقاضایشان مورد تأیید قرار میگیرد. اگر هیچ خطری جان این اشخاص را تهدید نکند، تقاضایشان رد میشود. به همین منظور میتوان نتیجه گرفت که هیچ فریب و یا گول زدنی در کار نیست. و تقاضای دوم پناهندگی در این قوانین ذکر شده است.

چرا و به چه دلیل هنگامی که پناجویان به طور قانونی از این ماده قانونی استفاده می کنند، مقامات به وسیله شما ناراحتی خود را اجتماعی می کنند؟ آیا تمام این صحنه سازی ها مقدمه تغییر این ماده ۵۴ پناهندگی نیست؟ که در اوایل سال به وسیله مقامات زمزمه شده است؟! این عمل دقیقاً نقض آشکار حقوق بشر و اظهار نظر آزادانه را شدیداً مورد تهدید قرار میدهد.

در بخش های دیگر از این مقاله، آقای بانر گزارش چهار آوریل ۲۰۰۶ سازمان کمک به پناهندگان سوئیس SFH و شیوه عمل دادگاه اداری فدرال BVG انتقاد کرده است ، امیدوارم که مسئولین این دو نهاد خود پاسخگو باشند.

در بخش دیگر این مقاله پر تناقض، ایشان می نویسد که :

" دفترچه کانون ماهانه به سه زبان فرانسوی، آلمانی و فارسی چاپ می شود. در دفترچه کانون خبرهایی دیده می شود که افراد مبتدی که کارگرانی ساده بیش نبوده اند، اینک تفسیر های درشت راجع به بحران اتمی ایران و موارد مربوطه به حقوق زنان در اسلام می دهند.

ادامه در صفحه بعد

بدانیم، بیاندیشیم، بپاخیزیم!

پناهندگی ایرانی در سوئیس به صدا در آورد.

■ کارنامه رژیم اسلامی حاکم بر ایران حتی با معیارهای حقوق بشری شما هم، آقای بائر، سیاه و سنگین است. این رژیم ده ها هزار تن از مخالفان سیاسی را شکنجه و اعدام کرده است. در سال های اولیه ۱۹۸۱ مخالفان را گروه گروه به جوخه مرگ سپرد و درتابستان ۱۹۸۸ هزاران زندانی سیاسی را قتل عام کرد که بسیاری از آنان همزمان و رفقای من بودند.

آقای خبرنگار!

دولت سوئیس در مقابل تناقض بزرگی قرار دارد. از یک سو، مدعی است که نقض حقوق بشر را محکوم می کند، از سوی دیگر به حمایت از مجریان سیاسی و قاتلان مردم ایران می پردازد و حتی آنها را به کشور سوئیس دعوت رسمی می کند. آیا اعدام بیش از ۱۵۰۰۰۰ تن تا به امروز در زندان ها، شکنجه ، سرکوب، مجازات مرگ ،قصاص، در آوردن چشم از حلقه، بریدن دست و پا و سرکوب زنان نقض حقوق بشر نیست؟ وضع حقوق بشر در سال های اخیر در ایران به مراتب بدتر شده است.

از شما سؤال می کنم ،

بهانه شما آقای خبرنگار و همفکرانتان برای تائید جمهوری اسلامی و ضدیت با پناهندگان و پناهجویان و ترور شخصیت فعالین سیاسی سرشناس ایرانی در سوئیس چیست؟!

سرنگون باد ستم طبقاتی

سرنگون باد رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی

۱۰ مه ۲۰۰۷

آقای بائر ، نیروهای چپ برای دفاع از حقوق بشر و رفع ستم در جامعه فعال هستند نه براس مادیات !

در انتها از تمام نیروهای ضد رژیم اسلامی و مدافعان حقوق پناهندگی با هر مرام و مسلکی دعوت می کنم هر چه زودتر خود را در مقابل این تهاجمات ، سازماندهی کنند.

پس از پرداختن به موارد مقاله ، برای آگاهی آقای بائر و افکار عمومی در سوئیس مطالبی را باید یادآوری کنم:

■ پر واضح است که رژیم اسلامی ایران و طرفدارانش و ایرانیان فرصت طلب از این فرصت برای تهاجم به کانون دمکراتیک پناهندگان و بویژه اینجانب که با آنان مسامحه نکرده و نخواهم کرده ، را آغاز می کنند.

■ احترام متقابل باید مبنای همزیستی باشد. اما، زمانی که تبعیدیان و فعالین سیاسی به عنوان انسان درجه دوم ارزیابی می شوند، احترام متقابل و حرمت گذاشتن به انسانیت، مورد تهدید و خطر قرار می گیرد. این تهدید و خطر، زمانی جدی تر می شود که حق پناهندگی و حقوق خارجی ها، یعنی حق هزاران انسان به حاشیه راندن می شود و این انسانها، از ابتدا ترین حقوق انسانی محروم می شوند.

■ این چنین نوشتار مغرضانه که مبارزات یک خلق در زنجیرو مخالفان رژیم اسلامی را به سخره گرفتن است به جز دورجدیدی از مصائب و فجایع برای پناهندگان و پناهجویان ایرانی در سوئیس، دستاوردی دیگری ندارد! این نوشتار علاوه بر مجموعه ای از اطلاعات جسته گریخته که در مجموع در جهت اثبات نتیجه گیری از پیش تعیین شده، در گزارش به کار بسته شده است ، نکات قابل توجهی هم وجود دارد که می بایست زنگ خطر را برای جامعه

گاه گذاری در صورت امکان دکتر مشیدی گزارشها و تحلیل هائی در روزنامه های محلی سوئیس ، مثلاً در رابطه با شرایط اسفبار یک خانواده ایرانی پناهنده در روزنامه آرگائو Aargauer Zeitung وپاشرابط غیرانسانی درکمپهای پناهندگی در روزنامه برن Berner Zeitung می دهد."

از ایشان می پرسیم،

چرا ماهنامه کانون را " دفترچه " ذکر می کنید آیا این نشاندهنده خصومت شما با این نهاد نیست؟
به این خبرنگار ! حرفه ی و آگاه به مسائل روز می گویم که :

" افراد مبتدی " در هئیت تحریریه ماهنامه کانون آماده هستند با شما یک مناظره در رابطه با مسائل ایران، خاورمیانه و بین المللی در مقابل جر اید داشته باشند تا ثابت شود که چه کسی مبتدی است.

این خبرنگار در مطلب خودش همیشه از منابع نا شناخته نام میبرد، مانند « یک ایرانی اینطوری گفت»، « ایرانی که شخصا درگیر این موضوع میباشد»، « کسانی گفتند». او همیشه افکار و نظرات شخصی خودش را بنام دیگران مطرح میکند. این روش نوشتن برای من کاملاً آشنا میباشد.

در بخشی دیگر مقاله به مسائل خصوصی اینجانب وارد شدند که در تیترو ابتدا مقاله به آن پرداختم. خبرنگار طوری مطلبش را توضیح میدهد که خواننده تصور میکند، که من از این طریق پولی بدست میآورم . تمام کمک ها به افراد در کانون دمکراتیک پناهندگان رایگان است و اعضای کانون می توانند آن را شهادت بدهند و آنان پس از چاپ این مقاله خواستار تظاهرات اعتراضی علیه مقاله ی سراسر تهمت و ترور شخصیت ، مقابل دفتر روزنامه بودند که اینجانب مخالفت کردم.

بدانیم، بیاندیشیم، بپاخیزیم!